

## اعراب فلسطینی در اسرائیل: چالشی در برابر جامعه خالص یهودی

پس از غصب فلسطین و تأسیس دولت  
عبری در ۱۹۴۸ صدها هزار نفر از  
فلسطینیان از موطن اصلی خود آواره شدند و  
در مقابل امواج مهاجرت یهودیان به فلسطین  
سرازیر شد. در این میان حدود ۱۷۰ هزار  
فلسطینی که در خاک اصلی فلسطین ماندند  
خود را درون دولتی یافتند که به نام  
ملت یهود برپا شده بود. هر چند  
در اعلامیه تشکیل دولت اسرائیل تساوی  
حقوق سیاسی و اجتماعی این افراد و تمام  
ادیان دیگر منظور شده بود، ولی این تساوی  
حقوق هرگز رعایت نشد و در عمل یهودیان  
بویژه یهودیان غربی (اشکنازی) به عنوان

شهروند درجه یک محسوب می شدند.  
اعراب باقی مانده بیشتر در منطقه  
جلیل (شمال) و صحرای نقب (جنوب)  
زندگی می کنند و با تمام فعالیت‌های  
رژیم صهیونیستی برای تغییر ساختار  
جمعیتی انجام می دهد و مهاجرت‌های بزرگ  
یهودی که در طول دهه های گذشته  
ترتیب داده است، تعداد اعراب نیز با تکاثر

طبیعی پایه پای قوم یهود افزایش یافته است.  
به طوری که در حال حاضر جمعیت آنان  
به حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر رسیده  
و همین مسئله زنگ خطر را برای دولتمردان  
و متفکران صهیونیست به صدا درآورده است.  
سؤالی که به ذهن متبادر می شود این  
است که آیا در آینده جامعه اسرائیل از یک  
جامعه یهودی به یک جامعه دومیلیتی و  
تکثرگرا تبدیل خواهد شد؟ پاسخ فوری این  
سؤال مثبت است، چه اگر وضعیت به همین  
شکل کنونی ادامه یابد، طبق محاسبات  
آرنون سوfer، جمعیت شناس معروف، نسبت  
اعراب در مقابل یهودیان که اکنون حدود  
۱۸ درصد است در دهه سوم قرن آینده به  
۴۵ تا ۵۵ درصد خواهد رسید.

### رشد جمعیت

جمعیت فلسطین تا ماه مه  
۱۹۴۸ به حدود ۲,۰۶۵,۰۰۰ نفر می رسید  
که شامل ۶۵۰ هزار یهودی (تقریباً  
۳۱ درصد) بود. در نوامبر ۱۹۴۸ به دنبال  
فرار و اخراج حدود ۷۰۰ هزار عرب  
فلسطینی و مهاجرت بیش از ۱۰۰ هزار  
یهودی به فلسطین و تأسیس دولت اسرائیل،  
جمعیت این کشور نو بنیاد به حدود

۸۷۳ هزار نفر رسید که ۸۲ درصد آن یهودی بودند. البته خود اعراب شامل چند گروه دینی می شوند که مهمترین آنها عبارتند از: مسلمانان سنی، مسیحیان، درزیها و دیگران. نگاهی به سرشماری ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۴ نسبت این گروهها به کل جمعیت را نشان می دهد:

درصد	تعداد	دین
۸۱/۱۷	۴۴۱۱۰۰	یهودی
۱۴/۲۸	۷۸۱۵۰۰	مسلمان سنی
۲/۸۷	۱۵۷۳۰۰	مسیحی
۱/۴۸	۹۱۷۰۰	درزی و غیره
۱۰۰	۵۴۷۱۶۰۰	جمع

درصد	جمعیت یهودی	کل جمعیت	سال
۸۲	*۸۰۰۰۰۰	*۸۷۳۰۰۰	نوامبر ۱۹۴۸
۹۰	۲۰۳۰۰۰۰	۲۲۶۰۰۰۰	۱۹۶۱
۸۳	۳۳۴۹۹۹۷	۴۰۳۷۶۲۰	ژوئن ۱۹۸۳
۸۱/۱۷	۴۴۴۱۱۰۰	۵۴۷۱۶۰۰	دسامبر ۱۹۹۴
۸۱	۴۵۳۸۱۰۰	۵۶۰۹۱۰۰	دسامبر ۱۹۹۵

نکته مهم دیگر در این زمینه آهنگ رشد جمعیت اعراب از طریق تکاثر طبیعی، در مقایسه با یهودیان است. طبق آمار سال ۱۹۹۵ نرخ رشد جمعیت اعراب ۳/۸۱ درصد است که در مقایسه با نرخ رشد جمعیت یهودی (۱/۸۲ درصد) بیش از دو برابر می شود. به همین دلیل، اسرائیل برای حفظ تعادل جمعیت به سود یهودیان پیوسته از عامل مهاجرت استفاده می کند.

### مسئله مهاجرت

مهاجرت یهودیان به سرزمین موعود (فلسطین) که جوهر اندیشه صهیونیسم را تشکیل می دهد پیوسته مورد بحث و تحقیق بوده و جادارد که به عنوان یک موضوع مهم و سرنوشت ساز، همچنان با استفاده از روشهای علمی دقیق در دانشگاهها و مراکز مطالعاتی مورد مطالعه و تحقیق بماند. تاکنون درباره تاریخچه مهاجرت و امواج گوناگون آن در دهه های مختلف تحقیقات بسیاری صورت گرفته است. آمار نشان می دهد که نرخ افزایش سالانه جمعیت یهودی در اسرائیل بین سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۷ بطور متوسط ۵۸ درصد بوده است.

بزرگترین موج مهاجرت یهودی مربوط به شش سال اول تأسیس دولت عبری (۱۹۵۴-۱۹۴۸) حدود ۵۷۶۰۰۰ نفر بود که اغلب از اروپا و کشورهای عرب (آسیا و افریقا) به اسرائیل آمدند. بین ۶۴-۱۹۵۵ حدود ۲۰۰ هزار نفر یهودی از افریقا به اسرائیل مهاجرت کردند. از ۱۹۵۶ مهاجرت از اروپا از سر گرفته شد. در نیمه دهه ۱۹۶۰ آهنگ مهاجرت گند شد و از ۵۴۷۱۶ نفر در سال ۶۴ به ۱۴۳۲۷ نفر در سال ۶۷ رسید. اما پس از جنگ ۱۹۶۷ بار دیگر میزان مهاجرت افزایش یافت و بین سالهای ۶۵ تا ۷۴ بیش از ۳۰۰ هزار مهاجر وارد اسرائیل شدند که ۷۰ درصد آنان از اروپا و امریکا بودند. پس از جنگ اکتبر ۷۳، بار دیگر میزان مهاجرت روبه کاهش رفت و از ۵۴۸۸۶ نفر در سال ۷۳ به ۳۱۹۷۹ نفر در سال ۷۴ و ۱۹۷۵۴ نفر در سال ۷۶ رسید. سال ۱۹۸۱ تعداد مهاجران ۱۲۵۹۹ نفر بود که در سال ۱۹۸۴ تا ۱۸۷۶۶ نفر افزایش یافت که این رقم شامل ۷۸۰۰ نفر یهودیان اتیوپیایی (فالاشا) نیز می شد. در این سالها، مسئله مهاجرت معکوس نیز مطرح است. در ۱۹۸۸ تعداد مهاجران ۱۳۰۳۴ نفر است در حالیکه

در همان سال ۱۸۹۰۰ نفر اسرائیل را ترک می‌کنند. در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ با فروپاشی شوروی، مهاجرت عمده یهودیان شوروی مطرح می‌شود. در ۱۹۸۹ رقم مهاجران به اسرائیل به ۲۴۰۰۰ نفر می‌رسد. این رقم در دهه ۹۰ بالا می‌رود و در ۱۹۹۵ به ۶۶۶۶۲ نفر می‌رسد.

اینکه در سالهای آینده میزان مهاجرت به اسرائیل چگونه خواهد بود، نیازمند تحقیق دقیق علمی است. اما بطور کلی می‌توان گفت به دلایل زیر، اسرائیل در جذب یهودیان با مشکل مواجه است و احتمال دارد تعداد مهاجران بسیار کاهش یابد.

۱- کل جمعیت یهودی در سراسر جهان محدود است و به حدود ۱۳ تا ۱۴ میلیون نفر می‌رسد و بسیاری از این افراد در کشورهای مختلف جذب شده و منافعی دارند که به آسانی حاضر به رها کردن این منافع نیستند. مخازن بزرگ جمعیت غیر مهاجر یهودی در اروپای شرقی، شوروی سابق و آفریقا به نسبت بسیاری زیادی تخلیه شده و مخزن جدیدی وجود ندارد.

۲- تحولات فرهنگی پدید آمده در جوامع یهودی در کشورهای مختلف تحت تأثیر تحولات جهانی و گسترش روزافزون فرهنگ و

روش زندگی آمریکایی خود عامل مهمی در کاهش مهاجرت به اسرائیل است.

۳- مشکلات زندگی در اسرائیل شامل مشکلات اقتصادی، کمبود آب، بیکاری، مسائل امنیتی باعث کاهش تمایل یهودیان به مهاجرت به اسرائیل می‌شود. بویژه مسائل مربوط به ناامنی ناشی از انفجارها باعث مهاجرت معکوس نیز می‌شود.

### وضعیت اعراب اسرائیلی

نتیجه دودمه فشار و آزار از سوی رژیم صهیونیستی، اعراب فلسطینی داخل اسرائیل را برآن داشت تا از طریق تصدی پستهای سیاسی و تشکیل احزاب ولو در چارچوب قانون اسرائیلی از حجم این فشارها کم کنند. مشکل اصلی آنها نداشتن کادر سیاسی و افراد کارآمد و نخبگان فکری برای رهبری بود و همین امر باعث می‌شد که آنها به احزاب چپگرا (حزب کمونیست: راکاح و حزب کار اسرائیل) روی آورند.

با اوج گرفتن اندیشه قومیت عربی در دهه ۱۹۶۰ فعالیت‌های بیدارگری در داخل فلسطین اشغالی و حتی عملیات مسلحانه (در ۱۹۶۵) مشاهده شد و مسؤولان رژیم صهیونیستی را واداشت تا راه‌حلهای

نسبت دانشجویان کوشا و تربیت کادر سیاسی و علمی است. اکنون از هر ۱۰۰۰ پست فقط ۳۰ پست به اعراب تعلق دارد. ولی ما اکنون ۱۵ هزار نفر تحصیلکرده داریم که ۴۰ درصد آنها بیکار هستند در حالیکه آمار بیکاری بین اعراب در اسرائیل ۱۷ درصد است، زیرا اغلب جوانان به کارگری برای یهودیان تن می دهند.» هم اکنون سه جریان مهم فکری بین اعراب اسرائیلی وجود دارد:

۱- جریان وابسته به اسرائیل که شرکت در انتخابات و بازی سیاسی را تبلیغ می کند و معتقد است که مبارزه و مخالفت نتیجه ای ندارد. این جریان شامل گروههای اندکی است که از بالاترین امتیازات دولتی برخوردارند.

۲- جریان مخالف هر گونه همزیستی با اسرائیل که این خود دوشاخه دارد: شاخه چپگرایان و شاخه اسلامگرایان. این جریان پیوسته انتخابات را تحریم می کند و معتقد به مبارزه برای آزادی کل سرزمین فلسطین است.

۳- جریان سوم بین دو جریان متضاد است که در انتخابات و فعالیتهای سیاسی شرکت می کند و با حکومت و سیاستهای آن به مخالفت برمی خیزد. هدف این جریان رسیدن به حقوق برابر با یهودیان و افزایش جمعیت،

مناسبی را برای حل و فصل معضل اعراب داخل اسرائیل پیدا کنند. آنها در نهایت به این نتیجه رسیدند که باید دو سیاست ضد و نقیض «مشت آهنین» و «مماشات» را بطور همزمان پیش ببرند و لذا در حالیکه با تجمع عمومی مردم برای اعتراض به مصادره ۲۰ هزار متر از اراضی منطقه جلیل را به خاک و خون کشیدند با اعراب محافظه کار نرمش بیشتری نشان دادند، تعدادی از آنها را وارد دستگاههای دولتی کردند و نیز به آنها اجازه دادند در احزاب بزرگ اسرائیل وارد شوند. در سالهای دهه ۱۹۸۰ اعراب اسرائیلی دست به ایجاد تشکلهای حزبی مستقل زدند و دو حزب بزرگ «جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری» و «حزب دموکراتیک عربی» تشکیل شد. این احزاب اکنون ۹ کرسی از ۱۲۰ کرسی کنست (پارلمان) اسرائیل را در اختیار دارند و با توجه به جمعیت رأی دهنده عرب می توانند تا ۱۴ کرسی را نیز در اختیار بگیرند.

طالب صانع، یکی از نمایندگان عرب در پارلمان طی مصاحبه ای با روزنامه اردنی «الدستور» (۱۹۹۴/۹/۲۶) می گوید: «ما دو حق اساسی داریم: اول حق افزایش جمعیت و دوم حق رأی و شرکت در انتخابات. تولید نسل به نفع ماست. اما هدف ما امروزه افزایش

تبلیغ صلح و تشکیل دولت فلسطینی در اراضی اشغالی سال ۶۷ است. مهمترین تشکلهای این جریان عبارتند از: جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری (حداش)، لیست پیشتاز برای صلح و حزب دموکراتیک عرب به رهبری عبدالوهاب الدراوشه.

### سناریوهای آینده

در حال حاضر، اعراب فلسطینی در داخل اسرائیل خطری برای دولت یهودی محسوب نمی شوند، بلکه برعکس، اسرائیل از آنها به سود خود استفاده می کند. جوانان فلسطینی نیروی کار ارزان برای اسرائیل هستند. شخصیت‌های سیاسی و حزبی نیز می توانند در میانجیگریها در روند صلح مفید باشند (سفر هیأت‌هایی از آنها به اردن و سوریه) همچنین برخی از اعراب فلسطینی بویژه درزیه‌ها در زمینه‌های جاسوسی مورد استفاده دستگاه‌های اسرائیلی قرار گرفته اند (عزام عزام در مصر). اما در دهه‌های آینده با افزایش جمعیت اعراب و شرکت در انتخابات، تعادل قوای سیاسی به سمت برابری بین اعراب و یهودیان برهم خواهد خورد. مسؤولان دولت عبری نیز بخوبی به این مسئله آگاهی دارند و در اندیشه راه کارهایی برای جلوگیری

از آن هستند، بخصوص که، هر چند اسرائیل یک قانون اساسی مکتوب ندارد و بیشتر به عنوان یک دولت دموکراتیک مطرح است، اما همه می دانند که اسرائیل دولت یهودیان است. از جمله راه کارها، کاستن از نرخ تکاثر طبیعی جمعیت اعراب از طریق ممانعت از تعدد زوجات و وضع قوانین مختلف در جهت کاهش زاد و ولد و نیز بالا بردن نرخ مرگ و میر در نوزدان از طریق عدم اعطای تسهیلات بهداشتی لازم به اعراب است. در شرایط خاصی در آینده نیز بعید نیست اسرائیل به بهانه‌های مختلف دست به کشتار اعراب یا شیوع اپیدمی در جوامع عرب با مرگ و میر فراوان و یا حتی اخراج دست‌جمعی آنان بزند که البته هریک از این اقدامات با محدودیتهای فراوانی روبروست و واکنش افکار عمومی جهان بویژه جهان عرب و اسلام را برمی انگیزد. حفظ نرخ مهاجرت سالانه یهودیان به اسرائیل و افزایش آن نیز راه کار دیگری است که با توجه به آنچه گذشت، مشکلات خاص خود را دارد.

در هر حال، اسرائیل در آینده نیازمند گسترش فضای حیاتی خواهد بود و این از طریق تجاوز به کشورهای دیگر و در درجه اول، حفظ سرزمینهای اشغالی میسر می شود. در این مورد نیز مشکلات بسیاری مطرح است که در رأس آن

مسئله جمعیت فلسطینی ساکن در این اراضی قرار دارد. در واقع اسرائیل زمین را بدون سکنه می‌خواهد و باید به نحوی از انحام مشکل سکنه را حل کند. اکنون نوار غزه یکی از پرجمعیت‌ترین مناطق است و حدود یک میلیون سکنه فلسطینی دارد.

جمعیت ساحل غربی نیز به حدود یک میلیون نفر می‌رسد. نسبت افزایش نسل در این مناطق نیز بسیار بالا و دوبرابر جامعه یهودی اسرائیل است و لذا اسرائیل نمی‌تواند این سکنه را به عنوان شهروندان خود بپذیرد، زیرا تعادل جمعیت به سرعت برهم می‌خورد و یکی از دلایل مخالفت حزب کار با الحاق این مناطق به اسرائیل نیز همین مسئله بوده است.

در این مورد، یک طرح موجود، طرح آریل شارون، معروف به «ترانسفر» است که طبق آن اسرائیل باید همه سکنه فلسطینی ساحل غربی را به ساحل شرقی رود اردن کوچ دهد و ممکن است در آینده، اسرائیل که تاکنون از اجرای این طرح خودداری کرده، مجبور شود آن را به مورد اجرا گذارد.

چنانچه اسرائیل نتواند هیچیک از راه کارهای موجود را عملی سازد، بناچار باید به یک دولت دموکراتیک دو ملیتی با ادیان و

مذاهب مختلف تن دهد. این احتمال، همانگونه که ذکر شد، ممکن است در دهه سوم قرن آینده پدیدار گردد.

## محمد علی مهتدی

### منابع

- خاورمیانه و شمال افریقا، انتشارات اروپا، چاپ چهل و سوم، لندن ۱۹۹۷.
- The Middle East and North Africa, 43 rd. Edition, Europa Publication, London, 1996.
- پیتر بیومونت، جرال دلبلیک، مالکوم واگ استاف، خاورمیانه، ترجمه: محسن مدیرشانه چی، محمود رمضان زاده و علی آخشین، آستان قدس ۱۳۶۹.
- ژان پیر درینیک، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸.
- نقش رأی دهندگان عرب در انتخابات اسرائیل، تهیه شده در گروه تحقیقات عبری مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، بیروت، ۱۹۹۵، ترجمه به فارسی در مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران (چاپ نشده).
- مصاحبه آقای طالب صانع، نماینده حزب دموکراتیک عرب در کنست اسرائیل با روزنامه اردنی الدستور مورخ ۱۹۹۴/۹/۲۶.
- «زواج العربی من امراتین والقانون الاسرائیلی»، گزارش دار الجلیل للنشر و الدراسات و الابحاث الفلسطینیة، به شماره ۴۴۷۲، تاریخ ۱۹۹۶/۶/۱۸ به استناد روزنامه اسرائیلی معاریو، تاریخ ۱۹۹۶/۵/۲۷.

